

جهانی نادیده: رسانه‌ها چگونه فقرا را به تصویر می‌کشند؟

به دنبال حمله به ایالات متحد، بی توجهی غرب نسبت به نحوه زندگی و مشکلات کشورهای جنوب، مفسران را به تفکر واداشته است. مجری و نویسنده یک پروژه مهم تحقیقاتی درباره علل و راه حل های این امر سخن می‌گوید.

گرگ فیلو

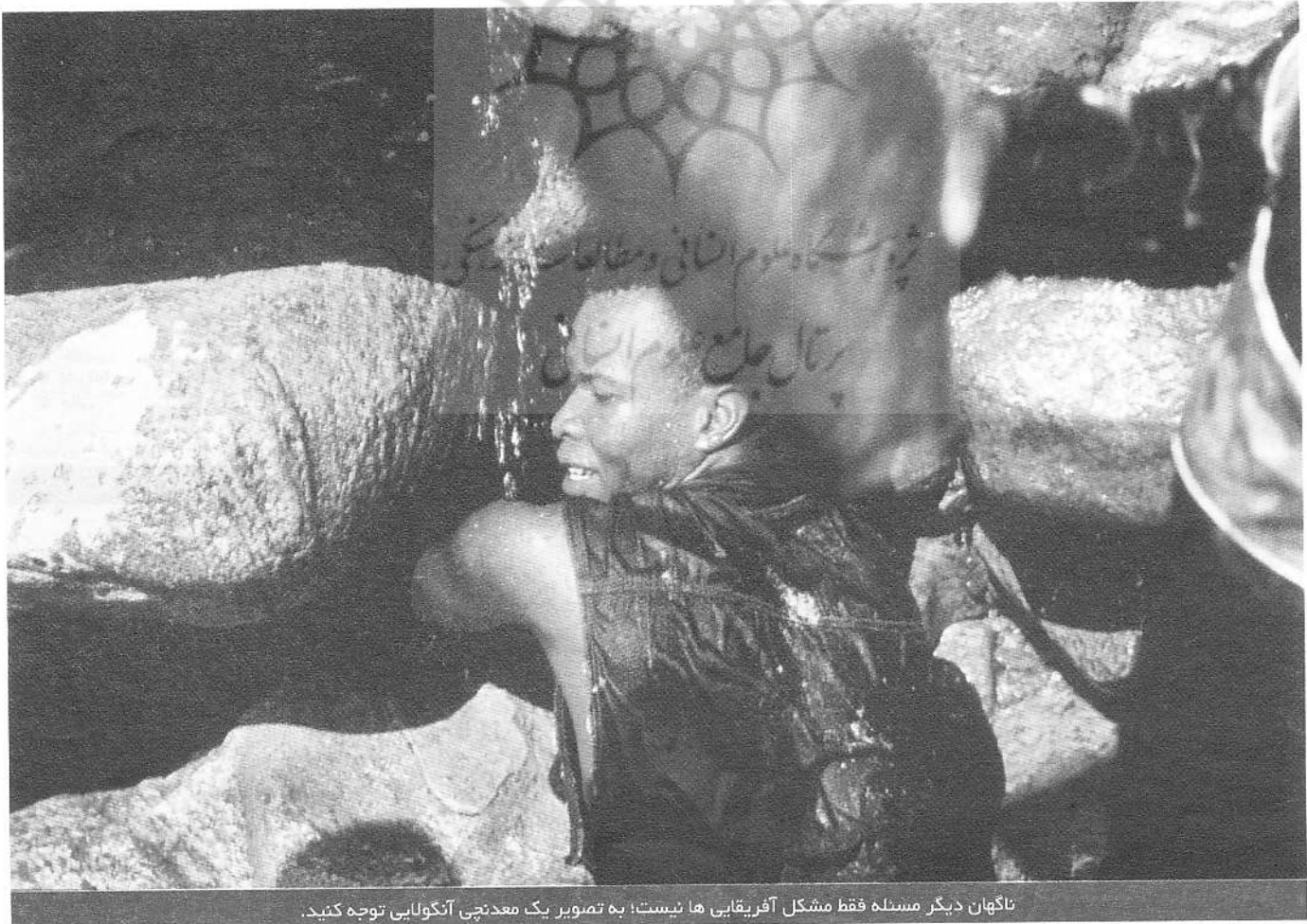
استاد ارتباطات دانشگاه گلاسگو (Glasgow) و مدیر پژوهشی گروه رسانه‌های این دانشگاه

روزنبلام، دل مشغولی مسئولان رسانه‌ها را با مسائلی چون میزان محبوبیت و استقبال از برنامه و ترویج آنچه آن را برنامه سرگرم کننده می‌نامند، به جای ارائه اطلاعات موثق و قابل اتکا مورد انتقاد قرار داده است. بر اساس یک تحقیق انجام شده توسط استیو آسکین، در ایالات متحد، مشخص شد که قضیه گرسنگی در آفریقا در سال ۱۹۹۲، زمانی توسط رسانه‌های آمریکایی ارزش خبری پیدا کرد که متوجه شدند فیل‌ها هم در اثر خشکسالی تلف شده‌اند. آیا مخاطبان برنامه‌های تلویزیونی تا این حد سطحی نگرند؟ این سؤالی است حساس که پژوهش‌های اندکی در مورد آن صورت گرفته است.

بنابریک نظرسنجی در کشورهای اسکانداوی، در این کشورها خبرهای کشورهای در حال توسعه منحصر به جنگ و درگیری است، در حالی که مردم آنجا خواهان دریافت خبرهایی در خصوص زندگی «عادی»

جنوب که درگیر بحران هستند در تقابل است. انتقادی که اغلب صورت می‌گیرد آن است که خبرها بدون توضیح وقایع پیچیده تاریخی و اجتماعی‌ای که منجر به واقعه‌ای خاص می‌شوند، صرفاً به بیان مخاصمات و فجایع می‌پردازند. نقش غرب اغلب نادیده گرفته می‌شود، به خصوص هنگامی که صحبت از کشورهای آفریقایی به میان می‌آید که در جنگ سرد به عنوان پیاده نظام به کار گرفته می‌شدند. رسانه‌های بین‌المللی نظیر، ITV، BBC و AFP یا رویترز متهم به ارائه بسیار کم خبرها از کشورهای جنوب شده‌اند. در ایالات متحد، خبرنگاری به نام مورت

بیش از سی سال است که مطالعات متعدد پژوهشی مبنی بر چگونگی انتشار خبر میان شمال و جنوب به نتیجه یکسانی دست یافته‌اند؛ به جای اینکه انتقال اخبار دو طرفه باشد، به شکلی عمیقاً ناهماهنگ و تحریف شده منتقل می‌شوند، همانطور که آنابل سر برنی، کارشناس رسانه‌ها می‌گوید «نه تنها در انتقال خبرها عدم توازن کیفی مشاهده می‌شود - به گونه‌ای که جهان سوم خبرهای بیشتری از جهان اول دریافت می‌کند و نه بالعکس - بلکه پوشش (خبری) مداوم مراکز جهانی از دنیای صنعتی با تصاویر پراکنده پخش شده از (کشورهای)



ناگهان دیگر مسئله فقط مشکل آفریقایی‌ها نیست؛ به تصویر یک معدنچی آنکولایی توجه کنید.



تجارت غیر قانونی الماس در مناطق جنگی برای حمایت از گروه های شورشی آتش جنگ را در دورترین نقاط آفریقا شعله ور نگه داشته است.

و فرهنگ بومی کشورهای در حال توسعه هستند. در عین حال اخیراً در بریتانیا، سازمان دولتی توسعه بین‌المللی از روی نگرانی در مورد چگونگی تأثیر ارائه تصویر مخدوش از کشورهای جنوب در رسانه تلویزیون بر شیوه نگرش عمومی، دستور اجرای پروژه‌های مهم را در این خصوص صادر کرد.*

در مطالعه‌ای موازی که توسط «بنیاد جهان سوم و پخش (برنامه‌های) زیست محیطی» (3WE) انجام گرفت با سی و هشت تهیه کننده و گوینده ارشد مصاحبه شد تا به این وسیله از فرضیه‌ها و تصویری که از (شنیدن) گزارش‌هایی از کشورهای فقیر در (افکار عمومی) به وجود می‌آید پرده بردارد.

مدیر تلویزیون کارلتون در لندن (Carlton) اظهار داشت: «تجربه به من ثابت کرده است برنامه‌هایی که درباره جهان سوم هستند برای مردم جذابی ندارند، این برنامه‌ها نه در مورد ما هستند و نه مسائلی را به بحث می‌گذارند که در خصوص آنها کاری از دست ما برمی‌آید.»

درون دادی منفی از تصاویر

البته چنین فرضیاتی تأثیری واضح بر پوشش‌های خبری می‌گذارند. بنابر گزارشی برای 3WE در مورد چهار شبکه بریتانیا، برونداد کلی برنامه‌های مبتنی بر واقعیت در مورد کشورهای جنوب، بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۹، به نصف کاهش یافته است. مطالعاتی که ما نیز انجام داده ایم نشان داد که در تلویزیون‌های بریتانیا بیشترین خبر مربوط به جهان سوم شامل اخبار جنگ، تروریسم و فجایع است. این موضوع به ویژه در مورد شبکه‌های اصلی تلویزیونی صدق می‌کند. بیش از یک سوم پوشش خبری BBC و ITN (یا شبکه مستقل اخبار تلویزیونی) در مورد کشورهای جنوب به مسائلی از این دست اختصاص دارد. سایر قسمت‌های خبری مختص ورزش یا سفرهای خارجی هاست. به عنوان مثال، در پژوهش ما از جزایر باهاما هنگامی یاد شد که مایک جگر و چری هال به آنجا سفر کرده بودند. به کشورهای دیگر هم زمانی اشاره شد که ریچارد برانسون مدیر ویرژین (Virgin) با بالن بر فراز آنها به پرواز در آمد.

در اکثر موارد رقابت شدید ایجاد شده برای جذب تماشاچی، بیشتر به دلیل افزایش کانال‌های ماهواره‌ای و کابلی است. همراه با ایجاد بازار آزاد از دهه هشتاد به این طرف، و حذف نظارت دولتی از تلویزیون این وضعیت به نوعی دل مشغولی تجاری برای جذب تماشاچی تبدیل شده است، انگار که (به تماشاچی) بگویند «منو ببین و این فرهنگ را بپذیر.» اما این لزوماً مطابق با خواسته بینندگان نیست. در بحث‌های گروهی‌ای که ما ترتیب دادیم، متوجه شدیم که عکس‌العمل بینندگان با پیش‌بینی‌هایی که مدیران شبکه‌ها داشتند کاملاً متفاوت بود.

شماری از مخاطبان ما (تقریباً ۲۵٪ از موارد بررسی شده) نوعی بی‌علاقگی نسبت به جهان سوم نشان

می‌دادند و البته این امر تا حدی مربوط به انبوه تصاویر منفی پخش شده از این کشورهاست. همانطور که یکی از مخاطبان گفته است: «هر بار که تلویزیون را روشن می‌کنیم یا روزنامه را ورق می‌زنیم صحبت از شروع جنگ، گسترش فقر یا ویرانی‌های جدید است، این غیر قابل تحمل است.»

تقریباً تمام مصاحبه‌شوندگان، تصاویری منفی از کشورهای در حال توسعه را به یاد می‌آوردند، چرا که این تنها چیزی بود که تلویزیون در اختیارشان گذاشته بود. سطح علاقه به این موضوع‌ها در میان مخاطبان یکسان نبود. آنچه اکثر مخاطبان ما را آزار می‌داد این بود که از این تصاویر چیزی درک نمی‌کردند.

یکی از آنها با ما گفت:

«من همواره احساس می‌کنم اطلاعات لازم در مورد پیش زمینه وقایع در اختیارم قرار نمی‌گیرد.»

از جمله مسائل مورد اعتراض این بود که خبرنگاران حوادث را طوری مطرح می‌کنند که گویی مخاطبان از زمینه‌های بروز وقایع آگاهی دارند. در طول این

پژوهش، ارتباط تنگاتنگی با خبرنگاران داشتیم و برخی از آنان، گفته‌های بینندگان را تأیید می‌کردند. یکی از خبرنگاران گفت که به گزارشگران خبری گفته می‌شود که بر توضیح مسائل تمرکز نکنند و بیشتر بر وقایع جالب توجه مثل جنگ، تیراندازی یا شورش تکیه کنند، او به ما گفت که «توضیح دادن» برای آنان ممنوع است.

بنابراین، با خبرنگاران به بررسی روش‌های بهبود پوشش خبری پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم طرحی

آزمایشی اجرا کنیم که در آن خبرنگاران BBC و جمعی از بینندگان عادی تلویزیون مورد مطالعه قرار می‌گرفتند. هدف، بررسی میزان درک بینندگان از یک گزارش خبری بود و سپس نتیجه با تهیه کننده آن گزارش خاص مطرح می‌شد. ما همچنین می‌خواستیم بدانیم که درک یک خبر تا چه اندازه در علاقه نسبت به آن تأثیر می‌گذارد.

دیوید شاکمن از BBC از جمله خبرنگاران حاضر و دخیل در پروژه بود. ما کارمان را با تماشای دو گزارشی که در خصوص جنگ مداوم در آنگولا و آثار وحشتناک مین‌ها بر جمعیت محلی تهیه شده بود، شروع کردیم. گزارش حاوی

تصاویری بسیار غم‌انگیز

بود و کسی نمی‌توانست در

برابر آنها بی تفاوت بماند. با

وجود این، همانند گذشته‌ها،

تأثیر منفی همیشگی را به

عنوان تصاویری از جنگ در

آفریقا بر جا می‌گذاشت. این

واقعیات برای بیننده‌های

تلویزیونی ما بسیار ناراحت

کننده بود، اما آنان، نه

می‌توانستند کاری انجام

دهند و نه اساساً راه حلی

وجود داشت.

این گزارش خبری، بر نقش تجارت نفت و الماس در تأمین منابع مالی بحران تکیه می‌کرد و به این نکته نیز تأکید داشت که به علت فساد در آنگولا، مردم از جنگ سود می‌بردند. این توضیحات در «بیننده‌های تلویزیونی این تصور را تقویت می‌کرد که این مشکل صرفاً مشکل مردم آفریقا است.» چرا که به نظر آنان آفریقایی‌ها قابلیت و توان حکومت بر خود را نداشتند. در این مرحله من وارد بحث شدم و اطلاعات جدیدی در اختیارشان گذاشتم و پرسیدم آیا می‌دانند مین‌ها و

از گروه پرسیدم، به نظر

شما هزینه این سلاح‌ها از

کجا تأمین می‌شود ... و در

ادامه از آنها پرسیدم آیا

کسی از میان شما انگشتی

الماس به دست دارد؟

سوریوس سامورا*: رمز کار در بیان پیش زمینه‌ها و شرایط است

از قبیل تصاویری که قبلاً به آنها اشاره کردیم، ندیدم. اما در مورد آفریقا، بینندگان غربی هنوز هم متوجه نیستند و به این دلیل ما را بربر می‌دانند که همواره داستان‌ها و قالب‌هایی از ما، برای آنها نمایش می‌دهند که کاملاً بی‌پایه است. به نظر آنان آفریقا فقط با سیل، قحطی و... مفهوم پیدا می‌کند.

هدف اصلی من در همه گزارش‌هایم آن است که نشان دهم چگونه مناسبات تجارتي و همکاری‌ها بین آفریقا و غرب به بی‌راهه کشیده شده‌اند. من دنبال وسیله‌ای هستم تا به کمک آن وجدان بیننده غربی را بیدار کنم. در فیلم گریه کن فری تاون، نشان‌دادن تجارت الماس بین شرکت‌های غربی فعال در زمینه استخراج معدن و شورشیان آسان بود. فیلم آگرو دوس من [دربارۀ مهاجرت از آفریقا] به یاد غرب می‌آورد که در گذشته در آفریقا بوده، به زمین‌های آنها تجاوز کرده و بی‌اجازه مالک شده است. برای جلب توجه و علاقه بیشتر غرب، من سعی می‌کنم به مالیات‌دهندگان نشان دهم چگونه مالیات‌های آنها و نیروی دولتی آنها، برای ایجاد آسفتگی و فساد به خدمت گرفته شده‌اند.

من همچنین دوست دارم، داستان‌های خوش‌بینانه و مثبت درباره آفریقا تعریف کنم. با فیلم مستند جدیدم درباره اوگاندا به دنبال امید می‌گشتم، اما متأسفانه با مشکلات همیشگی برخورد کردم. نادیده گرفتن جوانان، نبود آموزش و پرورش و فساد. واقعیت این است چیزی که باید درباره آن صحبت کنم. ما تخصص آن را داریم، ما افراد متعددی داریم که به طمع پول گرفتن از سیاستمداران کار نمی‌کنند اما متأسفانه پول و منابع لازم را ندارند.

اگر بتوانیم غرب را راضی کنیم که با ما در پخش آن داستان‌ها همراهی کنند، می‌توان امیدوار به ایجاد تغییراتی (از آن دست که توضیح دادم) بود. ■

*سوریوس سامورا (Sorios Samura) متولد و اهل سیرالئون، دوازده سال پیش موفق به اخذ بورسی از یونیسف برای مطالعه فیلم سازی در بریتانیا شد. از آن پس فیلم‌های مستند او Walking on Ashes و Cry Free Town. Exodus از کانال ۴ (لندن) و CNN پخش شده‌اند.

به نظر من پوشش خبری از آفریقا بیشتر به کلیشه‌ها می‌پردازد. رسانه‌های غربی برای تهیه خبر به دیگر کشورها سفر می‌کنند اما هرگز عمق مسائل را بررسی نمی‌کنند. کار آنها ساختن داستان‌های تکراری است و از وصف پیش زمینه‌ها و چرا و چگونه بودن آنها ناتوان‌اند. با ارائه توضیحات کامل و توجه به جزئیات، مردم متوجه خواهند شد که آفریقا صرفاً قاره آدمکش‌ها نیست. آنها درمی‌یابند که برای این درگیری‌ها عللی وجود دارد، درست مانند آنچه در کوزوو و چچن اتفاق می‌افتد.

هنگامی که نسخه تدوین نشده فیلم «گریه کن فری تاون» (Cry Free Town) را که نشان دهنده هجوم وحشیانه شورشیان در سال ۱۹۹۹ به فری تاون است به تهیه‌کنندگان دادم، همگی بر این عقیده بودند که فیلم برای تماشاچیان ضربه‌ای بسیار سهمگین خواهد بود. توضیح من به کانال ۴، ITN و CNN این بود که واقعیت آن چیزی است که در این فیلم نشان داده شده. این چیزی است که واقعاً اتفاق افتاده و به آنها گفتم یک نکته را به خاطر داشته باشید: هرچند به نظر شما این تصاویر خوشایند نباشند، اما در زمان وقوع، کودکانی آنجا حضور داشته‌اند که این امکان را نداشته‌اند از

آن چشم‌برگیرند و یا تلویزیون‌شان را خاموش کنند. تصاویر شامل صحنه‌هایی از قتل عام، تجاوز و قطع عضو بودند، می‌خواستم دنیا را شوکه کنم.

جنگی را تصور کنید که هشت تا نه سال در یک کشور طول کشیده، اما به دلیل ناتوانی رسانه‌ها، کسی خارج از آن کشور از آن چیزی نشنیده، بنابراین با خودم فکر کردم: بیایید برای یک بار هم که شده، فقط به خاطر یک تغییر کوچک، بیننده‌ها را ابتدا با دلیل اصلی واقعه و سپس با افزودن تصاویر دلخراش غافلگیر کنیم، به نظرم مؤثر هم بود اما قویاً معتقدم که رمز کار، در بیان پیش زمینه‌ها و شرایط است. شاید بینندگان غربی به آن درجه از بلوغ رسیده باشند که دیگر نیازی به شوکه کردن‌شان نباشد و خود بتوانند صحنه‌ها را تصور کنند. زمانی که اخبار مربوط به وقایع ایالات متحد را در ماه سپتامبر دیدم، با وجود اینکه ۶۰۰ نفر کشته شده بودند، اما حتی برای یک دقیقه هم تصاویر دلخراش



«می‌خواستم دنیا را تکان دهم»

جمعی ادامه داشته باشد بتوان ساختار و روش‌های جدیدی را برای گزارش دادن مسائل کشورهای جنوب ایجاد کرد. ■

* این پژوهش توسط Glasgow Media Group انجام شده که در قالب آن محتوای خبری تلویزیونی و واکنش گروه مخاطب مورد بررسی قرار گرفت. نسخه‌ای کامل‌تر از نتایج این پژوهش با عنوان «علاقه و درک مخاطبان از برنامه‌های خبری» در آدرس www.gla.ac.uk/acad/sociology/media.html قابل دسترسی است.

نکته مهم حاصل از این تحقیق، آن بود که با آگاهی یافتن از پیش زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مربوط به درگیری‌های منعکس شده در تلویزیون، علاقه بینندگان در گروه‌های مورد آزمایش به میزان زیادی (نسبت به وقایعی که اتفاق می‌افتد) افزایش می‌یافت.

تلویزیونی سؤال می‌کردند چرا تا کنون این موضوع روی آنتن نیامده است. شرکت کنندگان، خبرنگاران را به شدت زیر سؤال بردند. آنها معتقد بودند خبرها سانسور می‌شوند، اما خبرنگاران این امر را به عنوان علت موضوع تکذیب می‌کردند.

آگاهی دادن به بینندگان

نکته مهم حاصل از این پژوهش آن بود که آگاهی یافتن بینندگان از پیش زمینه‌های سیاسی و اقتصادی درگیری‌ها، علاقه آنها را به میزان زیادی نسبت به وقایعی که اتفاق می‌افتد بیشتر می‌کند. از همه مهم‌تر آنکه این بار بینندگان خود را درگیر ماجرا می‌دیدند و دیگر مسئله فقط مشکل «آفریقایی‌ها» نبود. اگر مردم متوجه شوند که روابط اقتصادی و سیاسی جهانی، بحران‌ها را تغذیه می‌کنند، این را در می‌یابند که می‌توان این روابط را تغییر داد. جمله «ما نمی‌توانیم در این مورد کاری انجام دهیم» تضعیف می‌شود و مردم دنیا را با دیدگاهی متفاوت نظاره می‌کنند.

فعالیت ما از آن جهت حائز اهمیت بود که به خبرنگاران اجازه می‌داد برای بهتر شدن کیفیت خبر و قابلیت تفسیر آن همکاری کنند. اگر این فعالیت

مهمات از کجا می‌آیند؟ اعضای گروه پاسخ دادند، و از کشورهای صنعتی، بریتانیا، ایالات متحد و اروپای شرقی به عنوان فروشنده اسلحه نام بردند. سپس از آن جمع پرسیدم به نظر آنان هزینه تهیه سلاح‌ها از کجا تأمین می‌شود؟ آنها به یاری خبری که در گزارش آمده بود، گفتند فروش الماس‌ها و نفت و پولشویی... بعد با پرسیدن اینکه آیا کسی در بین شما انگستری الماس به دست دارد یا نه، کار را ادامه دادم.

بعد، این نکته را به ایشان یادآور شدم که به عقیده بعضی، شهر لندن در انتقال غیرقانونی مبالغ هنگفت پول از آفریقا شرکت دارد. (مثلاً می‌توان به روزنامه London Evening Standard مورخ ۲۰/۱۰/۰۰ اشاره کرد) ما این آزمایش را با سه گروه مختلف انجام دادیم و هر بار این سؤال باعث تعجب می‌شد و تصور اینکه خریدن یک قطعه الماس در بریتانیا، ممکن است به منزله پرداخت پول برای مین گذاری در آفریقا باشد مخاطبان را شوکه می‌کرد. در این باره توضیح دادم که چگونه معامله غیرقانونی «الماس‌های خونین» هزینه‌های جنگ را در سراسر آفریقا تأمین می‌کند، این موضوع، در هر گروه باعث بحثی تند می‌شد و بینندگان